

اسلام در غرب و فقه اسلامی غربی دکتور محمد فرید یونس

به جواب برنامه «صدای حق» با تصدی خانم سیمین عمر و مهمان گرامی شان آقای عبدالرحمن فاتح پخش شده مورخ یکشنبه چهاردهم ماه شعبان 1437 هجری قمری مطابق دوم جوزا 1395 هجری خورشیدی و مصادف به بیست و دوم ماه می 2016 مسیحی

به نام خداوند که به ما تعقل ، تفکر و علم قلم آموخت

برنامه صدای حق به تاریخ فوق موضوع حلال و حرام را توسط آقای عبدالرحمن فاتح زیر بحث گرفت. چون برنامه «داکتر یونس شو» روز دوشنبه مورخ بیست و سوم ماه می از آریانا نیوز (امریکا) نسبت مشکلات تکنیکی پخش نشد ، دوستان و علاقمندان برنامه از سر تا سر جهان خواهش کردند تا جواب موضوع برای اینکه ناوقت نشود به قلم نگاشته شود و بدین ترتیب زیاد تر تکثیر خواهد شد و هم یک سند پایدار خواهد ماند. و اینک به جواب می‌پردازیم

اول من بسیار تعجب کردم که آقای فاتح چهل در صد برنامه را به دو و دشنام تخصیص داده بود که ما درین کشور فاسد هستیم ، از منافقین هستیم ، جاهل و نادان هستیم ، از جمله شیاطین هستیم ، و کتابت را بر فرقت بزن ، خوارج هستیم!! (این سخن شان در مورد ما بسیار جالب بود زیرا در زمان محمد ابن عبدالوهاب علمای همان عصر محمد ابن عبدالوهاب را خوارج می‌گفتند زیرا موصوف از قتل و قتال و وحشت و دهشت برای تحمیل عقائد خود کار می‌گرفت) و غیره که بینندگان گرامی این برنامه را دیدند و شنیدند. و شصت در صد دیگر تشریح آیات کلام الله مجید بود که به سوال ما هیچ ربط نداشت. درین بخش موضوع اهانت و تحقیر باید خدمت شان به عرض برسانم که آیا پیشوای اسلام مردم را ، کفار و یهودان را دو و دشنام میداد؟ آیا وعظ حسنه که در قرآن تذکر رفته چنین است؟ مگر پیشوای اسلام (ص) نه گفت «من برای تکامل مکارم اخلاق آمده ام»؟ خدا نخواست باشد که ما شما را توهین و اهانت کنیم زیرا ما تنها پیرو قرآن مجید و احادیث ثقه حضرت رسول کریم (ص) هستیم و او به ما آموخت «مومن آن است که مردم از دست و زبانش در امان باشد». تعجب ما زیاد تر بود که شخص به نام عالم دین همچو اخلاق داشته باشد!! زیرا در فقه اسلامی غربی که همه متن آن از قرآن مجید و ارشادات پیشوای اسلام است عالم باید «اسوه» باشد یعنی الگوی براستی پیشوای مبارک اسلام باشد. این را هم میدانیم که گناه جناب آقای فاتح نیست زیرا جناب شان در نظام تربیه شده‌اند که خشونت ، ظلم ، کشتن و بستن مردم که مخالف عقائد شان است ، دو و دشنام سربریدن ، به زور دین را تحمیل کردن جزء لاینفک فقه وهابی است. پروفیسور خالد ابو الفضل استاد حقوق اسلامی در دانشگاه کلیفورنیا - لاس آنجلس در کتاب مشهورش زیر عنوان «سرقه بزرگ» می‌نویسد اینکه هر کسی که مخالف عقائد وهابی سخن گوید کافر است. نویسنده علاوه می‌کند که چهل هزار مسلمان در عربستان به جرم اینکه مخالف عقائد وهابی بودند اعدام شدند و سه صد و پنجاه هزار دیگر را دست و پا بریدند. لذا خشونت و عصبیت آقای فاتح قابل توجیه است. از جانب دیگر وهابیان شدید مخالف عقل گرایی و استدلال گرایی هستند و هر کس مخالف ایشان سخن گوید و یا از عقل خود کار گیرد، باید اعدام شود. یا باید طرز تفکر شان پذیرفته شود و یا از بین برده شوند. در افغانستان دو بار مذهبیهون وهابی را از کشور خارج کردند. بار اول در زمان امیر شیر علی خان و بار دوم در زمان امیر عبدالرحمن خان. امروز کشتار را که دهشت و وحشت به نام نام نهاد «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) مرتکب می‌شوند از افکار محمد ابن عبدالوهاب مؤسس مذهب وهابی است. دکتور فرید زکریا برنامه ساز مشهور سی ان ان مورخ بیست و سوم ماه می سال جاری یک برنامه در مورد تندگرایی در اسلام تهیه کرده بود که در آن مفتی وهابی مکه معظمه اظهار داشت که ایشان طرفدار فکر و اندیشه داعش هستند. از روش‌های داعش طرفداری میکنند. وهابی ها حامیان همین

دهشت و وحشت در سر تا سر جهان هستند

از نگاه علم تحقیق که در آمریکا تدریس می‌شود و قسمیکه میدانید آمریکا از نگاه تحقیق در ردیف اول جهان قرار دارد سؤال باید ثبوت شود نه اینکه حاشیه پردازی شود و مطالب تشبیه شود. و یا یک مطلب را از روی یک موضوع دیگر استدلال کرد. سؤال این بود که آیا در قرآن مجید کلمه رقص آمده است؟ آقای فاتح ثبوت کرده نتوانست که رقص در قرآن آمده است و حتی یک حدیث از صحیح بخاری که نزد اهل تسنن اهمیت به سزا دارد ارائه کرده نتوانست و یک حدیث از سنن داوود را تحلیل و تفسیر کرد که جوابگوی سؤال ما از نگاه تحقیق نبود. بر عکس آقای فاتح یک مثال غیر علمی و مضحک آوردند که موش هم در قرآن نیامده است پس خوردن آن حلال است؟ جناب شان فراموش کردند که در اسلام همه حیوانات خورد و بزرگ که ناخن و چنگال که آنهم به شکل چنگ باشد، خوردن آن حرام است. چون جناب شان تنها آیات و حدیث را از بر کرده‌اند و در علم زولوژی قرآن دسترسی ندارند فرق بین حلال و حرام را کرده نتوانستند و موش را مثال آوردند. و هم کوشش کرد که تا موسیقی را حرام سازد که همه دانشمندان معاصر افغان مانند جناب استاد خواجه بشیر احمد انصاری و جناب استاد فضل غنی مجددی در کتاب زیر عنوان «ساز و آواز در افغانستان» در دو جلد اثر دانشمند گرامی دکتور عنایت الله شهرانی چنین نگاهشده‌اند: جناب فضل غنی مجددی درین کتاب نوشته است که «علم غذای عقل و فن غذای وجدان است و فنون که موسیقی یکی از عناصر مهم آن می‌باشد». استاد مجددی علاوه میکند که «جمال میتواند توسط چشم ملاحظه شود و یا توسط گوش شنیده شود که موسیقی از جمله جمالی است که بواسطه گوش شنیده شده و انسانرا قوت و فعالیت بیشتر میبخشد». جناب استاد انصاری در همین کتاب نوشته است «چون اسلام آئین فطرت است پس به اندازه که موسیقی با فطرت انسان و نظام طبیعت هماهنگی داشته باشد بهمان اندازه به حس و ذوق و عاطفه و روان فرد مسلمان نزدیکتر است». اینجانب هم یک سال قبل زیر عنوان «آیا موسیقی حرام است؟» چنین نگاهشده‌ام

مرجع دوم در اسلام بعد از قرآن مجید احادیث یعنی گفتار پیشوای اسلام (ص) و سنت‌های آن مبارک یعنی روش زندگی جناب رسول کریم (ص) میباشد. کتب حدیث 150 سال بعد از رحلت پیشوای اسلام جمع آوری شده است و نزد اهل تسنن معتبرترین آن احادیث صحیح بخاری و بعد صحیح مسلم است. درین دو مجموعه کلمه حرام برای موسیقی از دهن مبارک پیشوای اسلام قطعاً تذکر نرفته است. بیایید ببینیم که در احادیث چه آمده است: در صحیح بخاری میخوانیم که در یک محفل عروسی پیشوای اسلام (ص) از همسرش عایشه (رض) پرسیده است که «ای عایشه چرا تفریح و شادی ندارند؟ چون انصار [داماد از انصار بود] به تفریح علاقه زیاد دارند». این حدیث میرساند که موسیقی را پیشوای اسلام نه تنها منع نکرده است در نبودن آن سؤال کرده است. در کتاب «حلال و حرام در اسلام» داستان جالبی از پیشوای اسلام را دکتور قرضاوی نقل قول کرده است که برای شما خواننده عزیز دور از دلچسپی نخواهد بود، «ابن عباس [رض] می‌گوید: عایشه [رض] یکی از دختران خانواده شان را با یک مرد انصاری عقد نمود و پیغمبر (ص) فرمود: دختر را به ایشان دادید، گفتند: بلی. پیغمبر (ص) باز فرمود: آیا آواز خوانی را همراه شان فرستادید؟ عایشه (رض) گفت: نخیر. پیغمبر (ص) فرمود: انصار قومی هستند که آواز خوان دارند؛ کاش کسی را با ایشان می‌فرستادید و این سرود را میخواند: «آمدیم پیش شما آمدیم، خداوند ما و شما را زنده و سلامت بدارد». درین حدیث دو نکته بسیار مهم نهفته است اول اینکه پیشوای اسلام آرزو کرده کاش یک آواز خوان میبود که با اظهار این مطلب موسیقی را حلال میدانند و دوم اینکه شخص پیشوای اسلام (ص) یک آهنگ را سفارش کرده‌اند که این هم حلال بودن موسیقی را به ما گزارش میدهد. در صحیح بخاری روایت شده است که ابوبکر صدیق (رض) نزد دخترش بی بی عایشه (رض) رفته بود و عید قربان بود. در خانه دو نفر از زنان آواز میخواندند و دف میزدند. پیامبر (ص) در خانه بود و عبایش را رویش کشیده بود و خفته بود اما به خواب نبود. ابوبکر (رض) خشمگین شد که این کار

نباید در حضور پیغمبر صورت گیرد و اما پیغمبر سرش را بیرون آورد و فرمود: «به آن‌ها کاری نداشته باشید ای ابوبکر؛ این روز‌های عید است». درین حدیث هم می‌بینیم که نه تنها ممانعت صورت نگرفته است به زنان اجازه داده تا به کار خود مشغول باشند. یعنی موسیقی تنها کار مردان نیست و از زنان هم است. پس اجازه ندادن بانوان در موسیقی یک زن ستیزی است و بس. دیده می‌شود که در مرجع دوم قانون اسلام جزئی‌ترین ممانعت در مورد موسیقی صورت نگرفته است و بر عکس اجازه داده شده است، تشویق شده است و جزء مراسم خوشی مسلمانان دانسته شده است. داستان دیگری از پیشوای اسلام (ص) با عایشه (رض) به ما رسیده است که بین علماء قبول و تائید آن یک داستان متفق علیه است که عایشه (رض) آرزو داشت تا خوانندگان و سراینندگان را در صحن مسجد تماشا کند. پیغامبر (ص) تا وقتی منتظر ماند که عایشه (رض) خودش از تماشا خسته شد. این داستان توسط بزرگترین عالم دین امام غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین» که از آثار مشهور غزالی است و به زبان فارسی ترجمه شده است، نقل قول شده است.

امام غزالی در کتاب مشهورش، «کیمیای سعادت» که ترجمه انگلیسی آن راه خود را به غرب باز کرد و هزاران غیر مسلمان را به اسلام آشنا ساخت، در مورد موسیقی سماع می‌نویسد: «و روا نباشد که سماع حرام بود بدان سبب که خوشیها حرام نیست

در مورد احادیث غلط که در متون اسلام داخل شده است دکتور محمد یوسف قرضاوی چنین جواب میدهد: «اما احادیثی که در مورد حرام بودن بازی و آواز خوانی وارد شده است تمام آن‌ها به وسیله علمای حدیث مورد طعن و ایراد واقع شده‌اند و هیچ کدام سالم و بی عیب نیستند. قاضی ابوبکر عربی می‌گوید: در باره تحریم آواز خوانی هیچ حدیثی به ثبوت نرسیده است. یکی دیگر از علمای جید ابن حزم است که می‌گوید هر حدیثی که در مورد حرام بودن آواز خوانی روایت شده است باطل است. ابن حزم آیه ششم سوره لقمان را قطعاً ربطی به آواز خوانی نمیدهد و تصریح میکند که هدف آیه، آواز خوانی نه، بلکه مسخره کردن خداوند است و نیت شخص را در عملش استدلال قرار میدهد». این است جواب علماء نقطه آخری که قابل تذکر است این است که هیچ ثبوت شرعی وجود ندارد که اهل نسوان آواز نخوانند و یا با موسیقی سر و کار نداشته باشند. آقای فاتح فرمودند که بعضی علماء رقص را در بین بانوان روا دانسته و بعضی روا ندانسته است. اصل موضوع از نگاه قانون اسلام چنین است که وقتی در متن دینی ما تذکری نه رفته باشد در آنصورت اجماع امت در مورد تصمیم می‌گیرد و یک موضوع قانون میشود. اسلام دین قانون است و هر کس نه می‌تواند قرآن را به دست گیرد و مردم را به کفر گیرد. اما چون آزادی بیان و کلام اساس یک نظام اسلامی است، مردم حق دارند هر چه بگویند و بنویسند و اما قانون نه می‌شود تا در یک موضوع یک مقام با صلاحیت به اساس اجماع امت در تسنن و امامت در شیعه تصمیم گیرد. در غرب چون آزادی فردی مطرح است و دین از سیاست جداست ازینرو دین یک موضوع شخصی می‌باشد نه ملی. مردم مسلمان در کشور های غربی به ذوق خود تا جائیکه قانون کشور را بی‌حرمتی نکنند، زندگی میکنند و دین مطلق یک موضوع شخصی است. مثلیکه در مضمون «دین، دموکراسی و آزادی» خاطر نشان کردیم که دختران جوان عرب و افغان در مجالس با حجاب میرقصند. ما نه میتوانیم به آن‌ها بگوئیم که کار شان درست نیست زیرا تصمیم گیرنده درین نظام در امور شخصی خود شان است نه ما و یا مساجد. چون در غرب دین یک موضوع شخصی است مردم در مقابل پروردگار به شکل فردی مسئول هستند نه به شکل دسته جمعی. به عبارت دیگر در غرب این وجدان شخص است که در امور دینی خود تصمیم می‌گیرد. طور مثال در عربستان سعودی نماز پنج وقت از طرف حکومت اجباری است و به مجردیکه آذان گفته می‌شود مردم باید دسته‌جمعی به نماز بروند. در غرب چون قانونی نیست، شخص نه می‌تواند وقتی که در کار باشد، کار خود را ترک کند مگر اینکه نماز خود را در زمان تفریح کار که در وقت ظهر یک ساعت است و در قبل از ظهر و بعد از ظهر

پانزده دقیقه است نماز اداء کند. تنها درین اوقات است که یک مسلمان میتواند نماز ادا کند. در روز های جمعه بسیار اوقات اتفاق افتیده که خطبه جمعه به درازا کشیده و مردم شکایت کرده اند که ما فقط یک ساعت وقت داریم و باید خطبه را کوتاه گرفت. در غرب مشروبات الکهلی برای مردم مجاز دانسته شده است. وقتی که شما به یک سوپر مارکیت داخل می شوید این تنها وجدان اسلامی شماست که تصمیم میگیرد که مشروب الکهلی بخرید و یا نخرید نه قانون کشور. آقای فاتح فکر میکند همان قانون که در سعودی قابل تطبیق است درین کشور هم باید همانطور باشد در حالیکه اینطور نیست. بعضی می گویند که پخش موسیقی شرایط دارد. بلی در کشور اسلامی حکومت برای صلاح امت اسلامی میتواند محدودیت های بیاورد و آنهم وقتی که از شورای عالی کشور گذشتانده شود. اما در غرب هیچکس محدودیت آورده نه میتواند تا مردم را کنترل کند مگر به اساس قانون در بخش تحقیقات هم ، گناه آقای فاتح نیست زیرا در کشور تربیه شده است که آزادی تفکر وجود ندارد. مردم باید همان که برای شان گفته می شود ، قبول کنند . در عربستان سعودی کتابها سانسور میشود، افکار مردم کنترل می شود، خطبه های مساجد کنترل میشود و تنها همان قابل قبول است که محمد ابن عبدالوهاب گفته باشد و بس. در همچو کشور که عقل مردم کنترل می شود چطور توانست تا حقیقت را پیدا کرد و قسمیکه شما خواننده گرامی میدانید اساس کار دانشگاهی امروزی آزادی عقل و تفکر است. همچنان قابل یاد آوری است که عربستان سعودی حتی در ردیف کشور های تحقیق کننده نه می آید و اما رقیب سر سخت سعودی یعنی ایران در ردیف کشور تحقیق کننده شامل است. عربستان سعودی از نگاه علمی از زمره کشور های عقب مانده جهان محسوب میشود

جناب شان طعنه دادند که ما زبان عربی را نه میدانیم . درین مورد هم تحقیقات زبانشناسی نشان میدهد که هیچکس نه می تواند یک زبان را به طور کامل بیاموزد و دلیل ما از نگاه علم زبانشناسی چنین است از نگاه زبان شناسی و رشته بشر شناسی یک زبان را در دو حالت میتوان به شکل کلی و مکمل آن آموخت. اگر یکی از این حالات نباشد ، نه میتوان ادعا کرد که زبان را مکمل آموخته است. اول یک شخص باید یا در فرهنگ زبان تولد شده باشد و یا پیش از سن سیزده در آن فرهنگ بزرگ شده باشد. درین صورت است که شخص به طور دقیق با فرهنگ زبان آشنایی دارد. تشکل مغز انسان از نگاه مطالعات بشر شناسی بیولوژی چنین است که یک کودک یک زبان را بدون کم و کاست قبل از سن سیزده میتواند بیاموزد . اگر توجه کرده باشید کودکان کشور افغانستان که در آمریکا و اروپا بزرگ شده اند لهجه ندارند. نه تنها که لهجه ندارند اصطلاحات فرهنگی را آشنایی دارند. بعد از سن سیزده و در بعضی تا شانزده هم مطالعات نشان داده است ، کودک به فرهنگ زبان کمتر آشنایی دارد و لهجه میداشته باشد. نقطه اول اینکه برای ادعا کردن اینکه یک شخص یک زبان را از نگاه فرهنگی آموخته باشد باید در آن فرهنگ بزرگ شده باشد. حالت دوم این است که همین شخص که در آن فرهنگ بزرگ شده ، زبان وی تکمیل می باشد و قتیکه آن زبان را از نگاه علمی یعنی صرف و نحو ، ساختمان زبان ، ریشه لغت و غیره بیاموزد. اگر تنها در فرهنگ بزرگ شده باشد و زبان را از نگاه علمی نیاموخته باشد نه می تواند ادعا کند که زبان را میداند و یا زبان را از نگاه علمی آموخته باشد و اما در فرهنگ زبان بزرگ نشده باشد باز هم نه میتواند ادعا کند که زبان را میداند. من در آمریکا از نگاه علمی آموزش و پرورش دیده ام ، در آمریکا تدریس می کنم و به زبان انگلیسی کتاب نوشته ام و اما اگر من ادعا کنم که زبان انگلیسی را مکمل آموخته ام خود را مسخره می کنم زیرا من فرهنگ بومی زبان انگلیسی را نه میدانم. اگر یک شخص دو حالت را در مورد تفسیر قرآن نداشته باشد نه میتواند ادعا کند که زبان انسانی عرب را آموخته است مخصوصاً که زبان قرآن آیه است نه عربی انسانی. شاگردان که عربی آموخته اند تنها زبان را از نگاه علمی آموخته اند نه فرهنگ. شاید آقای فاتح استثناء باشند. به هر حال کار یک محقق در بخش زبان عربی زیاد ترانیمولوژی یا لغت شناسی است نه زبان مروج یک کشور. تنها با لغت شناسی است

که میتوان قرآن را درست دانست و تفسیر کرد. صرف و نحو بخش دوم است و ما مردم افغانستان ، کسانی که تحصیل یافته هستند با صرف و نحو عربی سر و کار دارند زیرا زیر بنای فارسی از نگاه الفبا و صرف نحو عربی است. مهمتر اینکه برای اینکه یک شخص قرآن را درک کند و عمق قرآن را حس کند اول ایمان بسیار قوی به خداوند (ج) و قرآن مجید داشته باشد. ایمان قوی باعث می شود تا خداوند زبان قرآن را برای فهم او آسان سازد و زبان مردمی عربی مطرح نیست. برای ثبوت این موضوع داستان شگفت انگیز حبیب عجمی رحمة الله علیه را به شما خواننده گرامی و جناب آقای فاتح از تذکرة الاولیاء اثر مشهور شیخ فرید الدین عطار نیشاپوری نقل قول میکنم. عجمی یک ولی بزرگوار بود. هر گاهی که نزد حبیب عجمی قرآن میخواندند ، عجمی سخت گریه میکرد. مردم «گفتند: تو عجمی ای و قرآن عربی و تو آن را معنی نمی دانی ، گریه از چیست؟ گفت: زبانم عجمی است اما دلم عربی». این است قوت ایمان جناب آقای فاتح. شما فکر نکنید که ما مثل شما عربی نه میدانیم قرآن را نه میدانیم زیرا دل ما عربی است

درین بخش هم گناه آقای فاتح نیست زیرا محمد ابن عبدالوهاب تصوف را بدعت می شمرد و ترکیه عثمانی را به همین دلیل کافر میگفت. پس آنانیکه درین کشور عقب مانده تحصیل میکنند جزیی ترین دسترسی به کتاب های نفیس تصوف که مغز و دل ایمان داری و عزتمندی انسانی است ندارند

جناب آقای فاتح تعرض کردند که ما از کدام کتاب ها استفاده می کنیم. و علاوه کردند که نقل قول از زبان شان «بیا که من تفسیر را یادت دهم تو تفسیر رافضی را مقابلت گذاشتی و مردم را بیراه میکنی. خجالت بکش». جناب فاتح مستقیم به فقه مبارک تشیع تعرض کردند و نفرت و انزجار خود را از شیعه ابراز کردند. در افغانستان هشتاد در صد سنی حنفی مذهب داریم و بیست در صد شیعه مذهب سنی و شیعه در افغانستان با هم خواهر و برادر است. در فقه اسلامی غربی تعصب وجود ندارد. هیچ مذهبی بر مذهبی تفوق ندارد. اما جناب شان بیشرمانه بین مردم شریف افغانستان تفرقه به وجود می آورند. شیعه و سنی نزد ما دل و قلب همدیگر اند. درین بخش هم گناه شان نیست زیرا محمد ابن عبدالوهاب شدید ضد شیعه بود و مردم شیعه را کافر می شمرد. شما خواننده عزیز می بینید که چه تأثیرات مخرب کننده دارد وقتی شخص پیرو کسی باشد که بر خلاف همه موازین اخلاقی است که محمد ابن عبدالوهاب باشد. امروز تفسیر نمونه از کشور ایران یکی از نفیس ترین تفاسیر است که برای فارسی زبانان پیشکش شده است. وهابی ها تنها به تفسیر رجوع میکنند که محمد ابن عبدالوهاب تفسیر کرده است که برای دیگر علمای قدیم و عصر حاضر قابل قبول نیست مگر برای آنانیکه مغز شویی شده اند. اشتباه دیگر جناب فاتح این بود که گفت تنها خدا و پیغمبر حق حرام کردن را دارد. علمای سنی معتقد اند که حرام کردن یک شیء تنها حق خداوند است. لطفاً توجه کنید که دکتر محمد یوسف قرضاوی چه گفته است

دکتر محمد یوسف قرضاوی عالم سرشناس اهل تسنن در شرق میانه کتابی دارد زیر عنوان حلال و حرام در اسلام

در فصل اول «اصول و قوانین اسلام در باره حلال و حرام» مینویسد: «حلال و حرام نمودن اشیاء تنها حق خداست». مرجع اول قانون در اسلام قرآن مجید است و کلمه موسیقی قطعاً در قرآن مجید تذکر نیافته چه خاصه به حرام بودن آن. دوم در همین اصولنامه آقای قرضاوی می نویسد که «چیزی که حرام است برای همه حرام است» معنی این جمله این است که حلال و حرام از جانب خداوند به همه مردم گفته شده است نه یک گروه خاص. این اشتباه را که محمد (ص) هم حق حرام کردن را دارد یکی از برنامه سازان در آمریکا کرد و وقتی که توجه اش را جلب کردیم قبول نکرد زیرا او هم بدون اینکه مردم بدانند به مذهب وهابی پیوسته است

آقای فاتح فکر میکند و اکثر مردم اُمی هم در مورد آموزش و پرورش دین قانع شده اند که باید یک شخص تحصیلات دینی داشته باشد. دین برای همه بشر نازل شده است. در آمریکا بسیار مردم هستند که

تحصیلات دینی ندارند و اما نه تنها بهترین مسلمان هستند در عین زمان در باره اسلام تبلیغ میکنند و نظر میدهند. مشکل آقای فاتح درین است که جناب شان چون به دیگر علوم دسترسی ندارند تفاوت میان مطالعات انسانی و مطالعات اجتماعی را نه میدانند. مطالعات انسانی آن مطالعات است که مربوط به استعداد، حوصله مندی، علاقمندی، تمرین و زحمت کثیف شخص تعلق دارد و ضرور نیست که شما در مطالعات انسانی هر و مرو تحصیلات عالی داشته باشید. علوم که مربوط مطالعات انسانی می شود عبارت اند از دین، سیاست، ژورنالیزم، ادبیات، تاریخ، جغرافیه، نطاقی و نویسندگی، تجارت و اقتصاد و فلسفه. اینها همه مطالعات انسانی است. برای شما چند مثال میدهم: اول در دین خلفای راشدین تحصیلات عالی اکادمیک نداشتند و اما نظر به عشق که به پیامبر داشتند نه تنها بهترین مسلمانان شدند حتی از خود سنتها به جای گذاشتند. در سیاست، چرچیل صدر اعظم انگلیس در قرن بیستم صنف دوازده را تمام نکرده بود و اما از بزرگترین سیاستمداران قرن بیستم به شمار می رود. صوفی عشقوری در افغانستان بی سواد بود و اما یکی از مشهورترین شاعران قرن بیستم به شمار میرود. داکتر عبدالرحمن زمانی از کشور افغانستان که اساساً طبیب است بهترین کتاب دوره امانی را نوشت که هیچکس دیگر حتی آنهایکه در تاریخ دکورا داشتند نتوانسته بودند بنویسند. «مالکم اِکس» رهبر مسلمان سیاه پوستان آمریکا زمانی که در زندان بود همه قاموس انگلیسی را از بر کرد. در جامعه مسلمان دیده شده که کودکان به سن دوازده و حتی کمتر از آن، قرآن مجید را از بر کرده اند. و اما علوم اجتماعی به اساس تیوری استوار است و تا شخص تیوری نداند نه می تواند جامعه شناس شود. طور مثال یک شخص که درین رشته کار میکند باید تیوری لیبرالیزم را بداند

یک سؤال مضحک برای مردم مطرح میکنند که آیا شما وقتی که مریض می شوید پیش داکتر می روید و یا انجنیر؟ در امور دین هم شما باید به عالم دین رجوع کنید در غیر آن شما بیراه می شوید. در حالیکه قرآن بسیار برای مردم واضح است و برای همه مردم نازل شده است و همچنان احادیث رسول اکرم (ص). ما احتیاج نداریم که به یک شخص رجوع کنیم. جالب این است که تا حال دیده نه شده که یک ملا داکتر طب شود و اما یک داکتر طب می تواند بهترین عالم دین شود. و در آمریکا ازین علمای که رشته تخصصی شان ساینس است و اما در راه دین در همین آمریکا خود را رساندند و به مردم کمک کردند. اما سؤال این است که چرا مردم را تشویق نه می کنند تا مردم در راه دین کوشش کنند و با سواد شوند. فقط یک مطلب را تبلیغ می کنند که برادران نماز تانرا قضا نکنید. برادران فراموش نکنید که زکاة بپردازید و غیره. دلیل آن این است که برای اینکه قدرت و تسلط سیاسی خود را از دست ندهند مردم را کور و بی سواد نگه داشته اند تا همیشه مردم به ایشان رجوع کنند. اگر مردم با سواد باشند و آگاهی داشته باشند کسب و کار ملای و هابی کار آن تمام است

جناب شان به بسیار غضب علمای دین را در آمریکا خواستار شدند تا «اجازه ندهند» که این شیاطین و منافقین در مسایل دینی فتوا دهند و مردم را گمراه کنند. تعجب ما درین است که جناب شان از زندگانی غربی خبر ندارند و نه می دانند که درین کشورها آزادی بیان و کلام حق فرد فرد جامعه است. و هر کس به هر سوئی که باشد، با تحصیل و بدون تحصیل درین کشور میگوید و مینویسد. و اگر این حق قانونی را از کسی بگیرد حتی به محکمه کشانده میشود. گناه آقای فاتح نیست نظام و هابی همه را در تاریکی نگه داشته است و این جوان فکر میکند همه دنیا باید مانند سعودی باشد. صد سال سفر باید کرد تا پخته شود خامی

جناب آقای فاتح به غضب گفتند که اسلام غربی را کی قبول میکند؟ خود را ازین زیاد تر رسوا نکنید. به جهنم می روید. گناه شان نیست زیرا به متون حنفی نود سال قبل افغانستان دسترسی ندارند که در مکاتب تدریس میشد که «اختلف الاحکام با لاختلاف زمان» یعنی احکام نظر به زمان که زندگی می کنیم تفسیر میشود و در مقدمه تفسیر نمونه که جناب فاتح شدید حساسیت دارند و آنانیکه در مقابل شیعه

تبعیض دارند نه میخواهند قبول کنند که ابن عباس (رض) گفته است «القرآن یفسر الزمان» یعنی قرآن نظر به زمان که زندگی می‌کنیم تفسیر می‌شود

جناب آقای فاتح ما نظر به شریط زمان و مکان خود زندگی می‌کنیم. ما مسلمانان آمریکایی هستیم و من افتخار می‌کنم که یکی از بنیانگذاران فقه اسلامی غربی در آمریکا می‌باشم که بعد از ایمان، ما تعصب نه می‌شناسیم. نه در مقابل قوم، نه مذهب و نه مردم که ایمان ندارند زیرا آن‌ها هم مخلوق خداوند است و وقتی که قرآن می‌گوید به بنی آدم کرامت دادیم در نزد ما همه مخلوق جهان است نه تنها مسلمانان. ما به همه احترام داریم و کار ما تحمیل دین نیست بلکه خود را نمونه ساختن است تا دیگران به دین ترغیب شوند. در ایالات متحده آمریکا کمی زیاد تر از دو هزار مسجد و مرکز اسلامی وجود دارد و اما این مراکز حق ندارند دین را تحمیل کنند. تنها حق دارند دین را تبلیغ کنند. در اسلام غربی، ما یهود و نصارا را کافر نه می‌گوئیم. ما بین زن و مرد تفاوت نه می‌گزاریم و نزد ما هیچ زنی بر مردی و هیچ مردی بر زنی برتری ندارد به جز از تقوی. ما میخواهیم که زنان ما در کنار مردان به معراج تحصیلات عالی برسند در صورتی که خودشان آرزو داشته باشند. ما در اسلام غربی مخالف این نظر هستیم که اگر زن در خانه باشد افضل تر است زیرا خداوند اجر کار خوب مرد باشد و یا زن باشد میدهد. جناب شان خبر ندارند که زنان ما در همه رشته‌های تعلیمی و علمی و تجاری در کمپنی‌های بزرگ کار میکنند و تنها سفر میکنند و کنفرانس‌ها میدهند. زن در اسلام غرب و دموکراسی اسلامی برده مرد نیست. ما برای اینکه به معراج تحصیلات عالی برسیم از بانک قرض بالای سود می‌گیریم تا اولاد ما بی‌سواد نماند. ما درین کشور دین را یک موضوع شخصی می‌دانیم و تحمیل نه می‌کنیم و خود ما کوشش می‌کنیم نمونه اخلاق باشیم نه اینکه مردم را توهین و اهانت کنیم مثلیکه شما کردید. ما دختران را بعد از سن هژده و سن قانونی است اجازه میدهم که در زندگی خود تصمیم گیرند نه اینکه ما برای‌شان تصمیم بگیریم. ما نکاح یک دختر را بدون حضور دختر عقد نه می‌کنیم زیرا پیشوای اسلام دختر عزیزش را عقد کرد وقتی که بی بی فاطمه زهرا (رض) حضور داشت. فقه اسلامی غربی به زن اجازه تام میدهد تا از شوهرش جدا شود در صورتی که خوش نباشد. فقه اسلامی غربی مخالف هر گونه تبعیض بین شیعه و سنی و اقوام مختلف کشور است. ما در عالم هجرت همه برادر و برابر هستیم. درین کشور ما مسلمانان حقوق زن و مرد را از نگاه مدنی مساوی می‌شماریم. ما معتقد به دموکراسی اسلامی هستیم نه شریعت که شما در عربستان تطبیق می‌کنید. چنانچه یکی از رهبران مسلمان یک مرکز اسلامی در ایا لت میشیگان در برنامه فرید زکریا گفت: «ما درین کشور شریعت را تطبیق نه می‌کنیم. ما اصلاً از شریعت فرار کردیم و درین کشور پناهنده شدیم تا آزاد و اما مسلمان زندگی کنیم» ما در اسلام در غرب نکاح صغیر را مخالف موازین حقوق بشر و مدنیت قرن بیست و یکم میدانیم و خلاف دموکراسی اسلامی است. ما در اسلام غرب نه تنها که موسیقی، رقص، مجسمه سازی، نقاشی و رسامی تصاویر انسانی را نه تنها حرام نه میدانیم آنرا تشویق می‌کنیم و از هنرمندان خود قدر دانی می‌کنیم. بلی ما الحمدالله مسلمانیم و نه تنها از اسلامیت خود خجالت نه می‌کشیم به اسلامیت خود افتخار می‌کنیم و هرگز افکار آزاد خود را مصالحه نه می‌کنیم و جواب خود را در آن دنیا خود ما میدهم نه شما. به اسلامیت شما هم احترام داریم و اما هرگز قبول نه می‌کنیم زیرا به نام دین و سنت شما از انسان آزاده یک برده ساخته اید. فقه دموکراسی اسلامی یعنی آزادی انسان و مسئولیت خود انسان در مقابل خداوند نه فقه‌های خود ساخته انسانی مانند وهابی. قانون این کشور به ما اجازه داده است تا بگوئیم، بنویسم و حتب فتوا صادر کنیم. مردم حق دارند که قبول کنند و یا حق دارند که قبول نکنند. جواب شما داده شد. و وقت درین کشور بسیار اهمیت دارد. معنی این سخن این است که من وقت داشتم یکبار جواب بگویم نه زیاد تر از این.

چون ماه رمضان نزدیک است برای شما ماه مبارک را تبریک می‌گویم

دكتور محمد فرید یونس استاد بشر شناسی فرهنگي خاور میانه و فلسفه اسلامی در دانشگاه ایالتی
کلیرفورنیا – ایست بی
www.drfaridyounos.com